





دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات منطقه ای

(گرایش آسیای مرکزی و قفقاز)

عنوان :

موانع ملت سازی در قزاقستان

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر جهانگیر کرمی

استاد مشاور :

جناب آقای دکتر فرهاد عطایی

نگارش:

ثریا خلیلی

مهر ۱۳۹۰

سپاسگذاری

سپاس مخصوص خداوند مهربان که به انسان دانایی و توانایی بخشید تا به بندگان شفق و دردت، مهربانی کند و در حل مشکلاتشان یاری نماید، از راحت خویش بگذرد و آسایش هم نوعان را مقدم دارد، با او معامله کند و در این خلوص انباز بگیرد و خوش باشد که پروردگار سمیع و بصیر است.

شکر خداوند متعال را به جای آورده که توفیق نصیب من کرد تا این پایان نامه را به پایان برسانم. از استاد راهنمایم جناب آقای دکتر جهانگیر کرمی که همواره این جانب را مورد تفقد قرار دادند کمال تشکر را دارم.

با سپاس از استاد مشاورم، جناب آقای دکتر فرهاد عطایی که مرا در انجام این کار یاری رسانده اند.

و با سپاس از سرکار خانم دکتر کولایی که داوری این پایان نامه را بر عهده گرفتند.

تقدیم به پدر بزرگوار و مادر مهربانم

آن دو فرشته ای که از خواسته هایشان گذشتند، سختی ها را به جان خریدند و خود را سپر مشکلات

و ناملایمات گرفتار ما من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده ام برسم.

تقدیم به همسر م که سایه مهربانش سایه ساز زندگی من می باشد، او که اسطوره صبر و تحمل بوده و مشکلات

مسیر برایم تسهیل نمود.

و تقدیم به دخترم پارمیدا که وجود او مایه می دلگرمی من است.

چکیده

این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش که موانع ومشکلات ملت سازی در قزاقستان چیست؟ آغاز شد و این فرضیه مطرح شد که ترکیبی از فقدان مولفه های فرهنگی، تاریخی ومحدودیت های اجتماعی وجمعیتی مانعی در راه ملت سازی بوده است.

یکی از منابع هویت بخشی، هویت ملی است که پیشینه آن به بعد از قرارداد و در سال ۱۶۴۸ بر می گردد، امروزه اعضای نظام بین المللی کنونی را دولتهای ملی تشکیل میدهند، به این ترتیب همه ی جوامع بایستی از بحران های ناشی از نظام هویت ملی عبور کنند. اگر بحران هویت را از زاویه ی شکل گیری هویت ملی بررسی کنیم، سرنوشت تمامی کشور ویژه است. با فرو پاشی اتحاد شوروی، جمهوری های تازه استقلال یافته از آن با دشواری های گوناگونی در زمینه ی دولت و ملت سازی مواجه شدند، بسیاری از این کشور ها با وجود ترکیب همگون جمعیتی و گروه های قومی، با بحران هویت روبه رو شدند این بحران در کشور هایی مثل قزاقستان با وجود جمعیت عظیمی از روس های ساکن در آن پیچیدگی خاصی را به وجود آورد. به هر حال پس از گذشت ۱۵ سال از استقلال این جمهوری، این کشور توانسته است تا اندازه ی زیادی بر این بحران فائق آید.

هدف از این پژوهش بررسی روند گذار از بحران هویت در قزاقستان از استقلال این کشور تا به امروز است، طبیعی است برای فهم بهتر بحران هویت در قزاقستان بایستی یک نگاه تاریخی نیز به زمینه های ایجاد آن داشته باشیم. به این ترتیب بخشی از این پژوهش به سیاست ها و اقدامات اتحاد شوروی و تاثیرات سوء آن بر هویت سازی در قزاقستان اختصاص یافته است، سپس به شکل گیری و توسعه ملی باوری قزاقی در بین قوم قزاق از یک سو و سیاست های ترجیحی رژیم قزاقستان نسبت به قزاقها از سوی دیگر می پردازیم و آثار اقدامات را در ایجاد نارضایتی و بیگانه سازی قوم غیر قزاق در این کشور به ویژه روس زبانان بررسی خواهیم کرد. بخش عمده ی این پژوهش به بررسی این موضوع اختصاص یافته است.

فهرست مطالب

فصل اول: ساختار پژوهش.....	۱
مقدمه	۲
۱- بیان مساله	۳
۲- پرسش اصلی	۴
۳- پرسشهای فرعی.....	۴
۴- پیشینه تحقیق.....	۵-۶
۵- فرضیه ها.....	۶
۶- روش بررسی فرضیه اصلی	۷
۷-روش پژوهش.....	۷
۸-محدوده زمانی، مکانی وموضوعی	۷
سازماندهی پژوهش	۷-۸
فصل دوم ملت سازی، مسائل ومشکلات آن	۹
مقدمه	۱۰
۱- پیدایش مفهوم ملت.....	۱۰-۱۲
۲- زمینه های شکل گیری ملت	۱۲-۱۳
الف. منشا ملتها.....	۱۳
ب. ملت وتعاریف آن.....	۱۴-۲۰
ج. عناصر تشکیل دهنده ملت.....	۲۰
د. تعریف دولت.....	۲۲-۲۳

ه. بحران هویت ملی ۲۳-۲۴

ت. مفهوم ملت سازی و دولت سازی ۲۷-۲۸

ث. موانع و مشکلات ملت سازی ۲۸-۳۰

نتیجه ۳۱-۳۳

فصل سوم ملت سازی در قزاقستان ۳۴

مقدمه ۳۵

۱- تاریخچه قوم قزاق ۳۵-۴۱

۲- سرزمین و مردم ۴۲

۳- تاریخ سیاسی ۴۳-۴۵

۴- آسیای مرکزی زیرسلطه تزارها ۴۷-۴۹

۵- دولت قزاقستان برای ملت سازی ۵۵

۶- تلاش برای بازسازی هویت ۵۵-۶۰

۷- اقدامات دولت قزاقستان ۶۰-۶۵

نتیجه ۶۶

فصل چهارم محدودیتهای تاریخی و فرهنگی قوم قزاق ۶۷

مقدمه ۶۸

۱- محدودیتهای تاریخی قوم قزاق ۶۸-۷۱

۲- محدودیتهای فرهنگی قوم قزاق ۷۲-۷۳

۳- ساختار اجتماعی و فرهنگی ۷۳

۴- زبان و خط ۷۳-۷۵

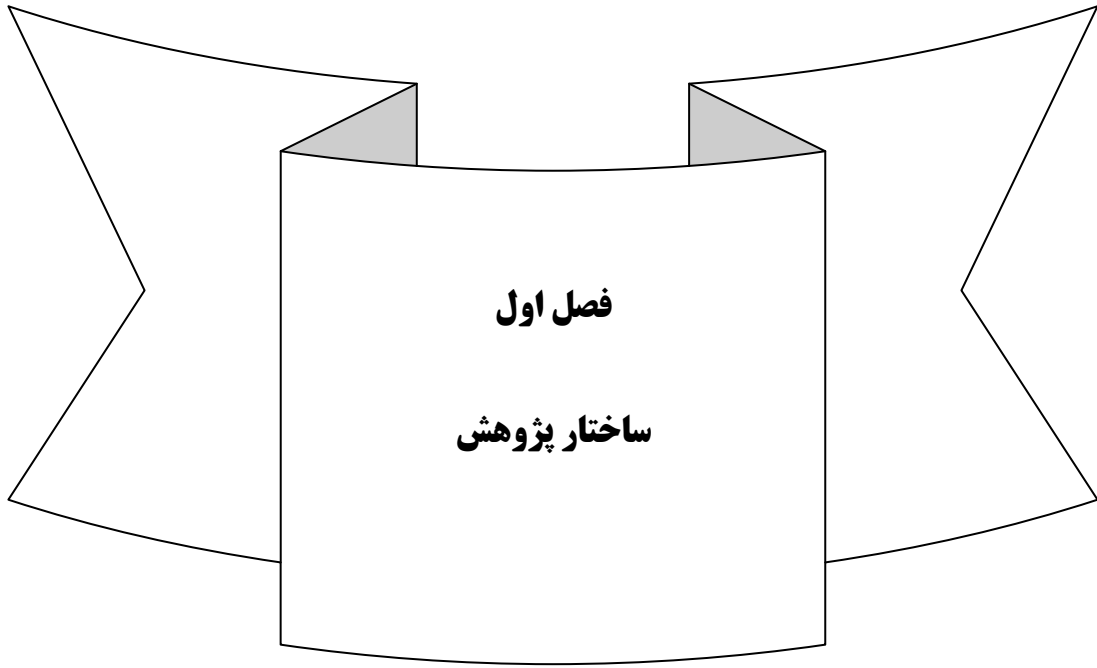
۵- جغرافیای انسانی ۷۵-۷۷

۶- محدودیتهای ناشی از سلطه روسیه تزاری ۷۷-۸۰

۷- محدودیتهای ناشی از سلطه دوره شوروی ۸۰-۸۲

۸- حکومت بلشویک ها و تلاش برای محو گذشته ۸۲-۸۵

نتیجه	۸۶-۸۷
فصل پنجم محدودیت‌های اجتماعی و جمعیتی قزاقستان	۸۸
مقدمه	۸۹
۱- ترکیب جمعیت قزاقستان امروز	۸۹-۹۲
۲- گروه‌های نژادی و قومی (ملیت)	۹۲-۹۷
۳- پراکندگی روس‌ها و مهاجرت در داخل شوروی	۹۷-۱۰۰
۴- جایگاه روس‌ها در قزاقستان	۱۰۰-۱۰۴
۵- خواسته‌ها و نگرانی‌های جمعیت غیر قزاق	۱۰۵
۶- مفهوم اقلیت و اقلیت‌های قومی و مذهبی و مشکلات آنها در جوامع سیاسی	۱۰۵-۱۰۹
۷- وضعیت اقلیتها در دوره شوروی	۱۰۹-۱۱۴
۸- اقلیت‌های قومی و مذهبی در قزاقستان	۱۱۴-۱۱۸
۹- مشکلات اقلیت‌های قزاق و تاثیر گذاری بر جلوگیری از ملت سازی در قزاقستان	۱۱۸-۱۲۳
نتیجه	۱۲۵-۱۳۰



مقدمه

از زمانی که مفهوم ملت با انقلاب فرانسه جایگزین مفهوم امپراطوری شد و حکومت و جوامع مختلف متأثر از تحولات اروپای قرن نوزدهم وارد روند ملت سازی شدند به تدریج بر تعداد دولتهای ملی در جهان افزوده شد. پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ تعداد دولتهای عضو جامعه ملل ۲۶ کشور بود اما پس از جنگ جهانی دوم تعداد دولتهای عضو سازمان ملل متحد ۴۶ کشور بود. در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد شوروی تعداد دولتهای ملی افزایش یافت و امروزه ۲۰۷ دولت ملی مستقل در جهان وجود دارد. اما همه می دانیم که صرف وجود دولتها و نظامهای سیاسی به معنای تکامل دولت ملی نیست و اساساً در جوامع گوناگون سه گونه دولت وجود دارد دولتهای پیشامدرن، دولتهای ملی در شرف تکوین و در پروسه ملت سازی و دولت سازی و دولتهای پسا مدرن. این وضعیت در مورد جمهوریهای ۱۵ گانه به جا مانده از اتحاد شوروی صادق است.

قزاقستان از جمله کشورهای چند ملیتی است که در میان کشورهای آسیای مرکزی از نگاه تعدد و تکثر اقوام و مذاهب جایگاه ویژه ای دارد. با ظهور قزاقستان در عرصه بین المللی به عنوان یک کشور مستقل اکثر تحلیلگران بر این نظر بودند که این کشور با چنین ساختار قومی و مذهبی خویش شاید در آینده نزدیک دچار تحولات و دگرگونی های وسیع اجتماعی و سیاسی شود و حتی احتمال تجزیه این کشور به دو قسمت روسی و قزاقی نیز از تصور ناظران عرصه سیاست و اجتماع بعید نبود. با توجه به ترکیب جمعیت در این کشور روسها پس از قزاق ها از اکثریت خاص برخوردار هستند و آن هم کشوری که در مجاورت فدراسیون روسیه قرار گرفته و روسهای دو سوی مرز با هم پیوند های عمیق تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی دارند.

جمعیت قزاقستان در سال ۲۰۱۰ میلادی برابر ۱۶.۵ میلیون نفر برآورد شده است که بر اساس سرشماری کمیته آمار معادل ده میلیون نفر از این تعداد قزاق هستند. این ارقام می تواند به نحوی تناسب قومی و نژادی را در این کشور انعکاس دهد، این یک حقیقت مسلم است، که قزاقها اکثریت جامعه قزاقستان را تشکیل می دهند. اما نمی توانند اکثریت باشند که به تنهایی خود قادر به تشکیل نظام و سیستم حکومتی در این کشور باشند و لذا هرگز نمی توانند نقش و تاثیر گذاری جمعیت بیش از ۳۰٪ در صدی روس تبار قزاقستان را در ساختار نظام در این کشور نادیده بگیرند. (فیاض، ملت سازی در قزاقستان، دیدگاهها و دستاوردها: شهریور ۱۳۹۰)

بیان مساله

در ۲۶ اکتبر ۱۹۲۰ میلادی، جمهوری خود مختار قزاق در داخل جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه اعلام موجودیت کرد. پس از مرزبندی سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ میلادی ایالت «سیردریا» و «سیمرچی» که در آغاز جزء جمهوری ترکستان بودند، به جمهوری خود مختار قزاق واگذار شدند، زیرا غالب سکنه نواحی را قزاقها تشکیل می دادند. در سال ۱۹۲۵ میلادی ایالت خود مختار «قره قالیاق» به جمهوری قزاق منضم شد ولی در سال ۱۹۳۲م ایالت مزبور به سطح جمهوری خود مختار، ارتقاء یافت. در سال ۱۹۳۶ میلادی از قزاقستان منفک و به جمهوری ازبکستان پیوست. در پنجم دسامبر همین سال، جمهوری قزاق به یک جمهوری عضو اتحاد جماهیر فدراتیو سوسیالیستی شوروی تبدیل شد. (گلی، ۱۳۷۳،: ۱۵۰-۱۵۱)

در دوران استالین، وی با ایجاد مرزبندی های مصنوعی در آسیای مرکزی، هویت اسلامی و منطقه را به هویت های مجزای: قزاقی، ترکمنی، ازبکی، قرقیزی و تاجیکی تبدیل کرد. تاسیس ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان فقط پنج قوم آسیای مرکزی را صاحب کشور مستقل کرد و بقیه ی قومیت ها در درون این کشورها به عنوان اقوام گوناگون فاقد کشور و دولت مستقل شده و در عمل نوعی سیاست قومی را دامن زد. برآیند چنین جریانی به پیچیده تر شدن ماهیت هویت سیاسی در درون این کشورها انجامید.

روسها به تدریج در اوایل قرن نوزدهم سرزمینهای آسیای مرکزی را تحت استیلای خود در آوردند، اسکان روسها نیز در این منطقه از همان دوران آغاز شد و شمار زیادی از روسها و سایر ملل وارد منطقه شدند. احداث خط آهن ماوراء خزر روند مهاجرت به منطقه را تشدید کرد با هجوم مهاجران روس و اسلاو به ویژه در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به این مناطق به مرور زمان ترکیب قومی این جمهوری ها دستخوش تغییرات عمده ای شد و حتی در برخی از مناطق همچون قزاقستان، بومی های ساکن به تدریج در اقلیت قرار گرفتند.

با فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری های تازه استقلال یافته از آن با دشواری های گوناگونی در زمینه ی دولت و ملت سازی مواجه شدند، بسیاری از این کشورها با وجود ترکیب همگون جمعیتی و گروههای قومی، با بحران هویت روبه رو شدند. این بحران در کشورهایی مثل قزاقستان با وجود جمعیت عظیمی از روس های ساکن در آن پیچیدگی خاصی را به وجود آورد. به هر حال پس از

گذشت ۱۵ سال از استقلال این جمهوری، این کشور توانسته است تا اندازه ی زیادی بر این بحران فائق آید.

در جمهوری قزاقستان بیش از ۱۰۰ قومیت زندگی می کنند که قزاقها، روسها، اوکراینی ها، و تاتارها به ترتیب بزرگترین گروههای قومی را تشکیل می دهند. قزاقستان تنها کشور آسیای مرکزی است که قوم همانام با دولت از اکثریت نسبی برخوردار هستند، قزاقها ۴۴ درصد این کشور و روسها ۳۵ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده اند.

قزاقستان به شدت مورد توجه روسیه است مجاورت و همسایگی با روسیه، وجود جمعیت عظیمی از روسها در این کشور به ویژه در شمال قزاقستان و سمت و امکانات فراوان این کشور و غیره بر حساسیت این توجه افزوده است، این امر باعث شده است تا رهبری قزاقستان روابط خوبی را با روسیه دنبال کند. (اکبری، قزاقستان در جستجوی هویت نو، آذر ۱۳۸۹)

۲- پرسش اصلی

قزاقستان در زمینه ملت سازی با چه مشکلات و محدودیتهایی روبرو بوده است؟

۳- پرسشهای فرعی

الف. مفهوم ملت سازی چیست و چه تفاوتی با دولت سازی دارد و چگونه ملت

سازی انجام می شود و با چه مشکلات و موانعی درگیر خواهد بود؟

ب. ملت سازی در قزاقستان چه روندی را پیموده و دولت قزاقستان چه

تلاشهایی را در این زمینه طی کرده است؟

ج. وضعیت تاریخی، فرهنگی قزاقستان چه فرصتها و موانعی را برای ملت

سازی ایجاد کرده است؟

د. شرایط اجتماعی و جمعیتی قزاقستان چه مشکلاتی در راه ملت سازی ایجاد کرده است؟

ه. نقش روسیه تزاری و کمونیستی در اثر گذاری بر تحقق ملیت قزاق چه بوده است؟

۴- پیشینه تحقیق

حاجی محمد شاد کام در کتاب خود به نام نگاهی به تاریخ قوم قزاق به بحث درباره اینکه محل سکونت قزاقها کجا بوده و قوم اولیه قزاق چه کسانی بودند و همچنین از زمان قرار گرفتن تحت سلطه مغولان در قرن سیزدهم تا سلطه روسیه تزاری و ادغام در ترکستان شرقی و الحاق به جمهوری سوسیالیستی شوروی پرداخته است.

شیرین آکینر در کتاب خود اقوام مسلمان اتحاد شوروی به سابقه تاریخی قوم قزاق، جمعیت و توزیع، وضع اجتماعی، زبان، خط و الفبا، مذهب و همچنین تعداد قزاقهای ساکن خارج از اتحاد شوروی اشاره کرده است.

مهدی سنایی در کتاب ره آورد ماوراء النهر: سیری در تاریخ، آیین های قومی و فرهنگ مردم قزاق و قرقیز اشاره دارد به فرهنگ، آداب و رسوم، تاریخ مردم قزاق و چگونگی شکل گرفتن آن اشاره دارد.

فرهاد عطایی در مقاله هویت ملی و ملت باوری در آسیای مرکزی ابتدا به مفهوم ملت باوری و هویت ملی در اروپا اشاره میکند و بعد به چگونگی انتقال این مفهوم به آسیای مرکزی و بسط و ترویج آن توسط اتحاد شوروی می پردازد. و معضل مردم این منطقه را در دست یافتن به تعریفی از هویت ملی خود پس از استقلال از اتحاد شوروی و در عصر جهانی شدن مورد بررسی قرار می دهد. و کوشش دارد نشان دهد که ماهیت تصنعی جمهوریهای قومیت محور ایجاد شده در دروان اتحاد شوروی نه با پیشینه تاریخی و فرهنگی منطقه سازگار است و نه با روند جهانی شدن و تاکید رهبران فعلی کشورهای نو استقلال آسیای مرکزی بر ملت باوری رمانتیک و ملت سازی دیر هنگام نتیجه ای جزء جدایی بیشتر و اختلاف و احیانا جنگ و منازعه در منطقه نخواهد داشت.

گسستگی هویت در جمهوریهای باز مانده از شوروی: بررسی معضل هویتی در دوران گذار از سید کاظم سجاد پور است او در این مقاله به بررسی هویت در دوران شوروی پیشین و هویت سیاسی در دوران بعد از فروپاشی شوروی پرداخته است. در این نوشتار مفهوم هویت، به عنوان یکی از مفاهیم پایه که می توان به شناخت و تحولات مربوط به مجموعه شوروی پیشین کمک کند معرفی شده و پدیده گسستگی هویت بازشناسی گردید. هویت در شوری پیشین، مقوله ای پر ماجرا بوده و تضادی بین آرمانهای نظام شوروی در خصوص برابری ملیتها و ماهیت امپراطور گرایانه این کشور وجود داشت. به هر روی هویتی کلان برای کل اتباع شوروی ساخته و پرداخته شد ولی معضل هویت ملیتها حل نشده است.

۵- فرضیه ها

الف. نوپایی دولت سازی، فقدان مولفه های فرهنگی و تمدنی و تاریخی و محدودیتهای اجتماعی و جمعیتی مانعی برای ملت سازی در قزاقستان بوده است. (فرضیه اصلی)

ب. سلطه دو بیست ساله روسیه تزاری و اتحاد شوروی مانع ملت سازی در قزاقستان شده است.

ج. جمعیت اقلیت روس و سکونت آنها در مراکز شهری مانع ملت سازی شده است.

د. فقدان مولفه های فرهنگی و تمدنی و سلطه روسها و نقش موثر آنها در روسیه امروز مانع تشکیل ملت قزاق در عصر جدید است.

۶- روش بررسی فرضیه اصلی

الف. متغیرهای مستقل: نوپایی دولت سازی، فقدان مولفه های فرهنگی، تمدنی، تاریخی، محدودیتهای اجتماعی و جمعیتی

ب. متغیر وابسته: عدم تکامل ملت سازی

مولفه ها و شاخص های متغیرهای مستقل:

کوچ روی قومی، نبود شهر نشینی تاریخی، تاریخ کوتاه ملت قزاق، نوپیداری زبان نوشتاری، وجود اقلیتهای گسترده، عدم وجود مراکز تمدنی، نمادهای ملی نوپا. در ادامه برای بررسی این فرضیه که ترکیبی از فقدان مولفه های فرهنگی، تاریخی و محدودیتهای اجتماعی و جمعیتی مانعی برای ملت سازی در قزاقستان بوده است تلاش می کنیم از طریق روشهای اثباتی به رابطه بین آنها پردازیم روش این پژوهش تبیینی است.

۷- روش پژوهش

این پژوهش به دنبال آزمون و ارزیابی فرضیه از طریق روش تبیینی و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. روش جمع آوری داده ها و اطلاعات بیشتر با استفاده از روشهای گوناگون و به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه ای است. بهره گیری از کتابها و مقالات دانشگاه و همچنین استفاده از اینترنت از جمله این موارد است.

۸- محدوده زمانی، مکانی و موضوعی

از لحاظ زمانی نقطه تمرکز این پژوهش از سال ۱۹۹۱ به بعد بوده و از نقطه نظر مکانی مختص به کشور قزاقستان است و از لحاظ موضوعی مربوط به روند ملت سازی در قزاقستان است.

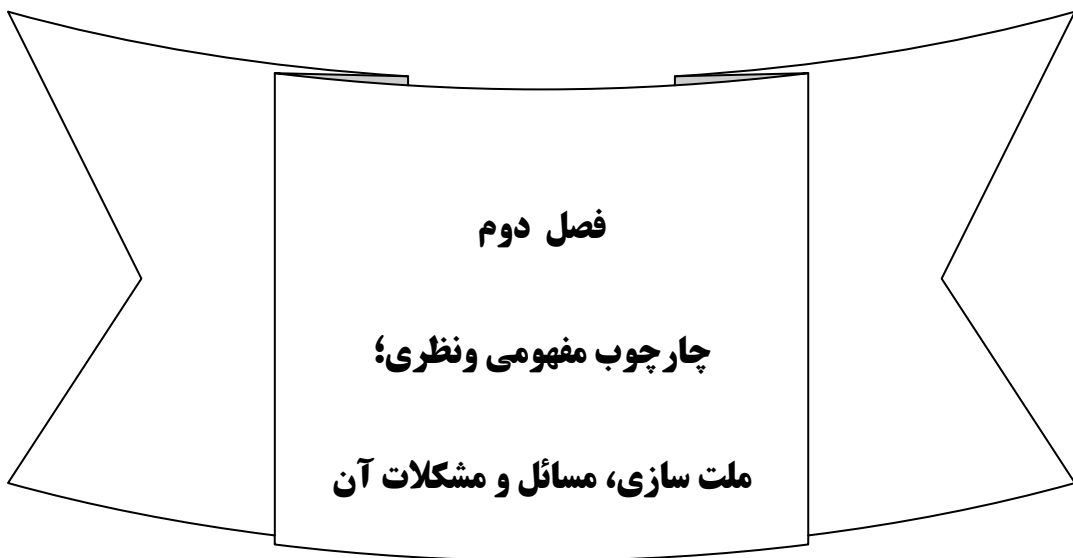
۹- سازماندهی پژوهش

در فصل دوم ما به مفهوم ملت، ملیت، ملت باوری، ملت سازی، دولت سازی و زمینه های شکل گیری ملت، پیدایش اصل ملیت، عناصر تشکیل دهنده ملت، بحران هویت ملی، مفهوم ملت سازی و دولت سازی و موانع و مشکلات ملت سازی پرداخته ایم.

در فصل سوم به تاریخچه قوم قزاق از پیدایش تا ادغام در ترکستان شرقی و قرار گرفتن تحت سلطه روسیه تزاری و حکومت کمونیستی روسیه و محدودیتهای ناشی از سلطه آنها تا زمان فروپاشی شوروی و اقدامات این کشور برای ایجاد ملت سازی بعد از استقلال در سال ۱۹۹۱ اشاره کرده ایم.

در فصل چهارم به بحث درباره محدودیتهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی و همچنین محدودیتهای ناشی از سلطه روسیه تزاری و اتحاد شوروی و تاثیر انقلاب بلشویکی در این کشور پرداخته ایم.

در فصل پنجم به ترکیب جمعیتی قزاقستان امروز و جایگاه روسها در قزاقستان و مسئله اقلیتها و حضور اقلیت گسترده روس در قزاقستان و مشکلاتی را که ممکن است این اقلیتها در روند ملت سازی قزاقستان ایجاد کنند و همچنین مشکلات و تهدیدهایی را که ممکن است قزاقستانی ها برای اقلیت ساکن در قزاقستان ایجاد کنند را مورد بررسی قرار داده ایم.



مقدمه

در این فصل به منظور فراهم ساختن چارچوبی نظری و ارائه یک مدل تحلیلی به بررسی مفهوم ملت سازی و مسائل و مشکلات مرتبط با آن پرداخته ایم و هدف اصلی صرفاً بررسی نظری این موضوع و دیدگاههای مطرح در مورد آن است. مفهوم ملت از مفاهیم جدید علوم سیاسی است و به عنوان مبنای تقسیم و امری سیاسی و هویت های بین المللی سابقه ای کوتاه دارد. به عبارت بهتر، از دوره رنسانس و به ویژه پس از انقلاب فرانسه است که با پیدایش مفهوم ملت و ملت باوری به جای وفاداری به امپراطوریه‌ها مذهبی ما روبرو هستیم.

۱- پیدایش مفهوم ملت

جفرودی به چگونگی پیدایش مفهوم ملت در اروپای غربی پرداخته است و با تاکید بر این مساله که مفهوم ملت تا قرن ۱۷ جنبه سیاسی نداشته است، به دلالت‌های مفهوم ملت در روزگار باستان اشاره کرد. او معتقد است که در این دوران مفهوم ملت بیشتر دلالت بر زادگاه یا تبار داشت تا اینکه جنبه های سیاسی داشته باشد. « برای اولین بار در قرن ۱۷ ملت مفهوم سیاسی پیدا کرد. متفکرین و نمایندگان فکری طبقات حاکمه در کشورهای آلمان و فرانسه از پیشگامان این امر بودند. یکی از افرادی که مفهوم ملت را به کار برد، فیلسوفی به نام بولانديه بود». بولانديه به خاطر تلاش هایش در مشروع جلوه دادن حکومت اشراف، شهرت خاصی دارد. او با تقسیم جامعه فرانسه به سه طبقه اشراف و روحانیت که از نژاد فرانک ها می باشند و دیگران که از نژاد گالیایی بودند، معتقد است که اشراف و روحانیت طبقه اول و دوم و گالیایی طبقه سوم را تشکیل می دهند.

او معتقد است که در این زمان تغییر و تحولاتی در مفهوم ملت به وجود می آید و با انقلاب فرانسه که منجر به حاکمیت سیاسی طبقه ای می شود که تا آن زمان جزو رعایا به حساب می آمدند، مفهوم مدرن «ملت» به وجود می آید. بدون آنکه ملتی به آن معنا که شناخته می شود وجود داشته باشد. «بنا به گفته یکی از تاریخ نگاران مشهور فرانسه، فقط ۱۲ درصد مردم در زمان انقلاب کبیر فرانسه می فهمیدند و خیلی کمتر از آن می توانستند آن را در زندگی روزمره به کار ببرند» در کشورهای دیگر وضعیت به همین نحو بود. در باور جفرودی زمانی که ایتالیا متحد شد، تنها ۵/۲ درصد مردم، ایتالیایی ها می فهمیدند. یکی از سخنگویان جمهوری نوپای ایتالیا، در آن هنگام گفت که ما دولت ملی را به

وجود آوردیم، اکنون زمان آن است که ملت ایتالیا را به وجود آوریم». به این ترتیب جفرودی معتقد است که مفهوم ملت بسیار زودتر از شکل گیری واقعی و عینی ملت به وجود آمده است. (جفرودی، هویت ملی: ۱۴ آبان ۱۳۸۹)

از اینرو در می یابیم که پیشینه ملت به مفهوم جدید آن به اروپای سده هفدهم باز می گردد بدین صورت که بعد از جنگهای سی ساله و انعقاد قرارداد وستفاليا، مفهوم نظام جدید کشوری رسمیت یافت و واحدهای جغرافیایی پراکنده به شکل کشورهای مستقل تحت حاکمیت پادشاهان درآمدند. اما تنها بعد از انقلاب فرانسه بود که مفاهیم دولت ملی، حاکمیت مردمی و ملی گرایی عینیت یافت. بنابراین گر چه وابستگی و علاقه به آب و خاک و قلمروهای ارضی پادشاهان و امرا در دورانی طولانی از تاریخ وجود داشته است، اما تنها از اواخر سده هیجدهم بود که احساسات ملی و ملی گرایی به مفهوم جدید گسترش و مقبولیت یافت و به زندگی شخصی و اجتماعی شکل بخشید. پیش از این دوران، وفاداری های فرد عمدتاً در ارزشها و احساسات قومی و قبیله ای و ایلی در سطح گسترده در احساس تعلق به قلمرو فرمانروایی سلاطین، امپراطوریهای نظامی یا حاکمیتهای دینی خلاصه می شد. (مرتضویان، ۱۳۷۴: ۳۶)

با آغاز قرن نوزدهم ملت در کانون اندیشه سیاسی اروپا قرار گرفت و جنگهای ناپلئون، به عنوان ادامه پرخاشگرانه انقلاب فرانسه، طنین دیگری به آن در فرامرزهای فرانسه داد. شکست ناپلئون و بازگشت بوربن ها به سلطنت فرانسه هم دیگر نتوانست «قدرت» را از «ملت» باز ستاند. بورژوازی نوحاسته اروپا اکسیر قدرت را در ملت یافته و آن را بر تارک «دولت» نهاده بود و دیگر به هیچ بهایی حاضر نبود چنین اکسیردیر پای سیاست را از دست بدهد. با انقلاب فرانسه ناقوس فروپاشی امپراطوریهها نواخته شده بود. در قرن نوزدهم اندیشه انقلابی ملت-مداری از دلها و سرها بر دهانه تفنگها و توپ ها نشانده شد و در پی انقلابات مکرر فرانسه و سپس آلمان، ایتالیا و اطریش زمینه فروپاشی امپراطوریهای اشراف اروپای مرکزی فراهم آمد. (خویشاوندی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

ملت باوری اروپایی را ناشی از دو منبع دانسته اند: یکی آنچه به "ملت باوری سیاسی" یا شهروندی مشهور است و سبقه فرهنگی / تاریخی دارد و دیگر آنچه "ملت باوری قومی" نام گرفته است. ملت باوی به عنوان یک مفهوم سیاسی اولین بار در سالهای پیش از انقلاب فرانسه به عنوان جایگزینی برای قدرت مطلق پادشاهی و حکومت الهی مطرح گردید. به عبارت دیگر، انقلاب فرانسه حاکمیت کشور را

از پادشاهان گرفت و آن را در اختیار مردم گذاشت، یعنی در اختیار ملت: "حاکمیت اساساً از آن ملت است و هیچ کس حق اعمال حاکمیت بر کشور ندارد مگر آنکه این حق را مستقیماً از ملت گرفته باشد". (عطایی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

۲- زمینه های شکل گیری ملت

نکته این است که بر اساس چه زمینه هایی ملت شکل می گیرد. جفرودی می گوید که دو قرن قبل از انقلاب فرانسه تغییر و تحولاتی در جوامع اروپایی رخ داد که مساله ملیت را تحت تاثیر قرار داد. این تغییر و تحولات ابعاد سیاسی، فرهنگی و مذهبی داشت. از لحاظ مذهبی و فرهنگی جامعه یکپارچه کلیسای کاتولیک از هم فرو پاشید و باعث انشعاب در مسیحیت شد. همچنین تا آن زمان طبقات اشراف اروپایی به زبان لاتین صحبت می کردند و زبانهایی که بعداً به وجود آمدند مثل آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی و غیره نقش بسیار جانبی در حیات فرهنگی و سیاسی جوامع اروپایی داشتند.

انشعاب مذهبی یکی از زمینه های اصلی پیدایش جوامع مختلف و تمایز آنها از یکدیگر بود. با فروپاشی امپراطوری روم دولتهای منطقه ایجاد شدند و تمایز میان آنها شتاب گرفت. حاکمیت آنها به قلمرو خود محدود شد و اهمیت قلمرو کشورها افزایش یافت. دولتها برای تقویت اهمیت قلمروهای خود سیاستهای میهن پرستانه را تقویت کردند و با دخالت در امور اقتصادی، تعرفه های گمرکی ملی را ایجاد کردند. جفرودی می گوید همه اینها دست به دست هم دادند تا واحدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - زبانی شکل بگیرند و با شکل گیری این واحدها مفهوم ملت نه به معنی مدرن کلمه بلکه به مفهوم اولیه اش به وجود آید.

با انقلاب کبیر فرانسه جامعه به طور بنیادی تغییر کرد، جایگاه طبقات اجتماعی را تغییر داد، حقوق شهروندی را برای همه اشاعه داد و باعث شد تا مفهوم ملت به یک شعار اصلی بدل شود؛ شعاری انقلابی در نبرد با اشرافیت، که هدف آن متحد ساختن افرادی کاملاً متفاوت بود. مفهوم ملت به این خاطر به کار رفت تا گروههای مختلف مردم با زبان ها و فرهنگهای متفاوت را به لحاظ سیاسی بسیج کند. از آن زمان سالها طول کشید تا مفهوم ملت تکوین یابد. از این دیدگاه این دولت بود که ملت را به وجود آورد و نه بر عکس. زمانیکه مساله ملتها جا افتاد عده ای به این فکر افتادند تا ملت تشکیل دهند اما چون در این کشورها دولت متمرکزی وجود نداشت تا ملت را به وجود بیاورد مساله ملت به گونه دیگری مطرح شد. در این کشورها عده ای از فیلسوفان معتقد بودند که ملت ربطی به دولت